



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات هفتگی تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران

جلسه اول: خدمات اجتماعی و اهمیت آن در هنگامه جنگ

با ارائه: حجت الاسلام محسن خاکی

تحلیل مسائل روز کشور

با نونگاه انقلاب اسلامی ایران



استاد:
حجت الاسلام محسن خاکی



در یکی دو هفته گذشته، دو اتفاق جالب برای من افتاد که خوب است با هم مرور کنیم.

دیدار با مسئولان اقتصادی در هواپیما

در یکی از پروازها از شهری به شهر دیگری می‌رفتم. دیدم یکی از مسئولان کمیسیون اقتصادی مجلس وارد هواپیما شد. نامش را نمی‌برم. قبلاً با ایشان همکاری داشتیم. بلند شدم، رفتم سلام و احوال‌پرسی کردم و برگشتم سر جایم نشستم.

بعد دیدم یکی دیگر از نمایندگان انقلابی و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نیز وارد شد. با ایشان هم سلام و علیک کردم. می‌خواست جایش را عوض کند و کنار من بنشیند؛ اما خانواده‌ای کنار من نشسته بودند و امکان جابه‌جایی فراهم نشد. بنابراین ایشان در جای خودش نشست و من هم همان‌جا ماندم.

پس از آن، رئیس یکی از کمیسیون‌ها وارد شد. من شخصاً با ایشان آشنایی نداشتم؛ اما چهره بسیار معروفی است، همه او را می‌شناسند و سابقه وزارت در کشور را نیز دارد. هنگام عبور، با خانواده‌ای که کنار من بودند و پیرمرد و پیرزنی بودند، بسیار گرم سلام و احوال‌پرسی کرد و بعد رفت و نشست.

رو به پیرمرد کردم و گفتم:

انگار خبری است! آقایان نماینده همه با خانواده‌هایشان هستند و معلوم است برای سفری خانوادگی می‌روند.

ایشان گفت که آقای فلانی و آقای فلانی هم هستند و نام دو نماینده دیگر را آورد که من نمی‌شناختم. پرسیدم:

شما هم در مجلس تشریف دارید؟ جسارتاً فضولی می‌کنم؛ نماینده کدام شهر هستید؟

گفت: نه، نماینده نیستم؛ معاون پارلمانی اتاق بازرگانی هستم.

با خودم گفتم: ای بابا! بغل گوش دشمن نشسته‌ایم!

به بیان فنی، معاون پارلمانی اتاق بازرگانی، مسئول رایزنی قانونی و لابی حرفه‌ای جریان سرمایه‌دار ایران است. البته در آن یک ساعت و اندی که در پرواز با این بنده خدا همراه بودیم و با او گپ زدم، دیدم رزمنده قدیمی بسیار نازنینی است. واقعاً از آن رزمنده‌هایی بود که خدا حفظشان کند.

حتی متوجه جناح‌کشی‌های داخل اتاق نیز بود؛ اینکه جناح دلال و تاجر اتاق با جناح تولیدکننده و صنعتگر آن تفاوت دارد.

ارتباط این مثال‌ها با زندگی ما

من این مثال‌ها را عمداً انتخاب کرده‌ام و با آن‌ها کار دارم. ممکن است بعضی از عزیزانی که اکنون حرف‌های ما را می‌شنوند، با خودشان بگویند معاون پارلمانی اتاق بازرگانی و طیف مشهد اتاق بازرگانی چه ارتباطی با من دارد؟ من معلم فلان جا یا کاسب بهمان جا هستم؛ این حرف‌ها به من چه مربوط است؟ حتی اگر این مسائل را بدانم، چه اثری می‌توانم داشته باشم؟



اول می‌توانم از آن‌ها خواهش کنم دوره **بازگشت به قدرت** را گوش کنند تا ببینند این حرف‌ها به آن‌ها مربوط است. دوم نیز می‌توانم خواهش کنم کمی صبر کنند و یک ساعت ادامه عرایض بنده را بشنوند. شاید به این جمع‌بندی برسند که این مسائل خیلی هم به آن‌ها مربوط است؛ دقیقاً هم مربوط است.

با معاون پارلمانی اتاق بازرگانی وارد گفت‌وگو شدیم و در طول آن یک ساعت و اندی احساس کردم می‌توانم با کسی که خودم را خصم او تعریف می‌کنم، نقاط مشترک داشته باشم.

بحث گذشت و پرواز تمام شد. پایین آمدیم و منتظر بودیم نقاله، ساک‌ها را بیاورد. کمی طول کشید. من کنار یکی از نمایندگان، که سخنگوی یکی از کمیسیون‌هاست، ایستادم و مشغول گفت‌وگو شدیم؛ اینکه چه خبر است، چه می‌کنی و کجا می‌روی.

به او گفتم: می‌بینم که دوستان اتاق بازرگانی هم همراهتان هستند.

گفت: بله، معمولاً در سفرها همراه ما هستند.

گفتم: کاش نماینده تشکلهای کارگری نیز همراهتان بود. کاش مثلاً آقای دکتر از اتاق تعاون و آقای فلانی از اتاق اصناف هم همراهتان بودند.

گفت: اولاً پول سفرشان را خودشان می‌دهند؛ ثانیاً بخشی از هزینه سفر ما نمایندگان را هم تأمین می‌کنند. اکنون خودمان پولی نداریم که پرداخت کنیم.

در اینجا به فکر فرو رفتم. به خدا آقای نماینده در بیان این موضوع راست می‌گفت؛ اما این مثال ارزش فکرکردن دارد. **مجلس ما را چه شده است که برای سفر نمایندگان بودجه درست و حسابی ندارد؟**

من به نمایندگان حق می‌دهم که در هر چهار یا پنج سفری که می‌روند، یک‌بار خانواده‌شان را نیز همراه خود ببرند. به‌عنوان کسی که دوری از خانواده را زیاد تجربه می‌کنم و گاهی زن و بچه‌ام را می‌گذارم و یک ماه این‌طرف و آن‌طرف می‌روم، درک می‌کنم که نمی‌توان از نماینده انتظار داشت همیشه به سفر برود و هیچ‌گاه خانواده‌اش را همراه نبرد.

اما اگر به نماینده مجلس حق بدهیم که در هر چهار یا پنج سفر، یک‌بار خانواده‌اش را هم همراه خود ببرد، هزینه آن را چه کسی باید پرداخت کند؟ خودش، مجلس یا اتاق بازرگانی؟ آیا مجلس در هر حکومتی، نه فقط جمهوری اسلامی، باید آن‌قدر وابسته باشد که برای هزینه سفر نمایندگان به اتاق بازرگانی نیاز داشته باشد؟ این واقعاً سؤال مهمی است.

ضرورت نگاه کردن از فاصله دور

سؤال دوم به اصناف، اتاق اصناف، اتاق تعاون، اتحادیه‌های کارگری و تشکلهایی مانند کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری کشور مربوط است که من نیز به آن علاقه‌مندم.



خواهش می‌کنم در جزئیات مثال‌ها متوقف نشوید. آقا رضای بزرگوار یا هر عزیز دیگری که اکنون درباره مثال‌ها نکته‌ای دارد، توجه کند که من با این نمونه‌ها می‌خواهم حرف دیگری بزنم.

عزیزانی که تذکر می‌دهند، مستحضرند که خودمان سال‌ها نهج‌البلاغه، زهد و موضوعات مشابه را تدریس کرده‌ایم. من این بحث‌ها را می‌دانم؛ اما اکنون می‌خواهم نکته دیگری را توضیح دهم. اجازه دهید به اصل آن برسم.

از اکنون تا پایان این بحث، یک خواهش از شما دارم: **ذره‌بین‌ها را کنار بگذارید، تلسکوپ و دوربین به دست بگیرید و نقشه هوایی بحث را ببینید.**

کسی با شما سخن می‌گوید که در تدوین لایحه پیشنهادی قانون نظام حقوق و دستمزد کارکنان دولت، از افزایش دستمزد دفاع کرده است؛ یعنی درباره حدود ۳۵۰۰ مقام سیاسی که طبق ماده ۱۹ قانون مدیریت خدمات کشوری، مقام محسوب می‌شوند. من مدافع زهد هستم؛ اما عمداً این نکته را می‌گویم تا بحث در جزئیات متوقف نشود.

پرسیدم: آقای قربانی، اکنون چند نفر در جلسه حضور دارند؟

پاسخ داد: ۸۰ نفر داخل جلسه هستند.

اکنون حدود ۸۰ یا ۹۰ نفر در جلسه حضور دارند و ممکن است بعداً افراد دیگری هم فایل صوتی ما را بشنوند. چرا در برابر یکی دو نوشته‌ای که از بعضی عزیزان می‌رسد، بحث را متوقف می‌کنم؛ درحالی‌که می‌توانم آن‌ها را نادیده بگیرم؟ چون این‌ها مسائل جریان حزب‌اللهی و مربوط به **شیوه تفکر سیاسی** ما هستند.

هنگامی که می‌خواهیم در یک سطح بالاتر صحبت کنیم، ذهن‌های جزئیات‌زده ما را در فرعیات و جزئیات گرفتار می‌کنند تا از اتفاقات کلان غافل شویم. این ذهنیت‌ها ما را قفل می‌کنند. به همین دلیل، این تذکرها یکی دو نفر از برادران عزیزمان را بهانه کردم تا مطالبی را توضیح دهم. اکنون پراتنز را می‌بندم و به اصل بحث بازمی‌گردم.

قدرت مالی تشکلهای مستقل

به این فکر کردم که چرا ما در جایگاه تشکلهای کارگری، صنفی و صنعتی، تشکیلات مرتب و منظمی نداریم.

فرض کنید در ایران ۱۴ میلیون کارگر داریم. آیا از این ۱۴ میلیون نفر نمی‌توانیم هفت یا هشت میلیون نفر را منسجم کنیم؟ همه کارگران حداقل بگیر نیستند. در میان آن‌ها افرادی مانند مهندسان نیز حضور دارند که می‌توانند ماهانه مثلاً ۲۰۰ هزار تومان حق عضویت به یک تشکل بپردازند.

برای لحظه‌ای تصور کنید بتوانیم فقط یک میلیون کارگر را در یک تشکل منسجم کنیم. اگر هرکدام ماهانه ۲۰۰ هزار تومان بپردازند، ماهانه ۲۰۰ میلیارد تومان جمع می‌شود. حتی اگر یک میلیون نفر، ماهانه ۱۰۰ هزار تومان بپردازند، مبلغ حاصل ماهانه ۱۰۰ میلیارد تومان و سالانه بیش از یک همت خواهد بود.

بنابراین می‌توان تشکلی کارگری داشت که سالانه بیش از یک همت منابع مالی در اختیار داشته باشد.



بودجه دانشگاه‌های علوم پزشکی به دلیل ماهیت خاص خدماتشان محل بحث من نیست؛ اما بودجه دانشگاه‌های بزرگ علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم پایه ما در همین محدوده‌هاست. اگر درست به خاطر داشته باشم، بعضی از دانشگاه‌های بزرگ غیرپزشکی ما با بودجه‌هایی حدود ۴۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰ یا ۷۰۰ میلیارد تومان اداره می‌شوند. فکر کنید دستگاهی در اختیار داشته باشید که بتوانید به اندازه دانشگاه تهران در آن افراد را جابه‌جا کنید، هزینه کنید، دوره برگزار کنید و آموزش بدهید. در چنین شرایطی، به یک جریان سیاسی جدی در کشور تبدیل می‌شوید. حتی نمی‌گویم فقط یک مجموعه بزرگ داشته باشیم؛ داشتن ۱۰۰ مجموعه که هرکدام بتوانند سالانه ۱۰ میلیارد تومان هزینه کنند نیز مطلوب است.

هزینه برگزاری یک دوره

آقای قربانی بزرگوار برای برگزاری همین دوره بازگشت به قدرت، من را به تهران برد و برگرداند. فکر می‌کنم حدود ۲۰ میلیون تومان برای دو بلیت پرداخت کرد. سه یا چهار شب هم در تهران بودم. بالای یک مسجد اقامت داشتیم و برای محل خواب هزینه‌ای پرداخت نشد.

غذای ما را هم مجموعه‌ای خیریه که برای کودکان اوتیسم فعالیت می‌کرد، تأمین می‌کرد. آن‌ها بسیار مهربان بودند و از محل درآمد محصولاتشان، غذای ما را فراهم کردند.

می‌خواهم بگویم وقتی منسجم و موضوع‌دار می‌شوید، به این فکر می‌کنید که در این کشور نهادی به نام اتاق بازرگانی وجود دارد. این اتاق چون پول و تشکیلات دارد، می‌تواند **گفتار تولید کند** و از طریق تولید گفتار و سازمان‌دهی اثر بگذارد.

برادر عزیزمان محمدآقا، که نام خانوادگی‌شان برای من نمایش داده نشده است، باید توضیح دهند چند تشکل داریم که می‌توانند سالانه مثلاً ۵۰ میلیارد تومان پول جمع کنند. چند تشکل داریم که بدون وابستگی به بودجه دولت، بسیج یا نهادهای متصل به حاکمیت، از جنس قدرت مستقل مردمی فعالیت کنند؟ چند تشکل می‌توان نام برد که بتوانند در طول یک سال، پنج اردوی تشکیلاتی ۳۰۰ نفره برگزار کنند؟

آیا چنین تشکل‌هایی داریم یا با یکدیگر شوخی می‌کنیم؟

سازمان‌دهی؛ لازمه اثرگذاری سیاسی

وقتی گفتار سیاسی دارید و می‌خواهید اثر سیاسی بگذارید، مجبورید به قدرت و سازمان‌دهی فکر کنید. تأکید من در اینجا بر **مؤلفه سازمان‌دهی** است.

مثال دوم را فکر می‌کنم بعضی از دوستان در یکی دو جلسه اخیر از من شنیده باشند. مدتی است بحثی با جمعی از دوستان پاکستانی آغاز شده و امیدواریم شکل منظم‌تر و بهتری پیدا کند.

فکر کنید لوکس‌ترین رشته تحصیلی در ایران، پزشکی است و لوکس‌ترین رشته تحصیلی در پاکستان، مشاوره مالی و حسابداری. در نتیجه، قدرتمندترین تشکیلات صنفی غیردولتی در ایران، سازمان نظام پزشکی است و قدرتمندترین تشکیلات صنفی غیردولتی در پاکستان نیز به حوزه مالی و حسابداری مربوط می‌شود.

پاکستان همسایه‌ای حدوداً ۲۵۰ میلیونی، تنها کشور مسلمان دارای سلاح هسته‌ای و دارای بزرگ‌ترین ارتش اسلامی از نظر تعداد نیرو است. یکی از مهم‌ترین سازمان‌های غیردولتی آن، نهادی با نام تشکیلات ملی مشاوران مالی و حسابداران است.

اعضای هیئت‌مدیره این مجموعه، گروهی از جوانان سرحال و تحصیل‌کرده و استادان دانشگاه شیعه و سنی، با اکثریت اهل سنت، هستند. آن‌ها پس از جنگ، از طریق یکی از دوستان ما ارتباط گرفتند. این دوست ما قبلاً در ستاد انتخاباتی عمران خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان، فعالیت می‌کرد؛ کسی که با یک شبهه‌کودتای سیاسی آمریکایی از نخست‌وزیری کنار رفت و با تقلب انتخاباتی، نخست‌وزیر فعلی جای او را گرفت.

درخواست مشاوران مالی پاکستان از ایران

این افراد با ما ارتباط گرفتند و گفتند:

به نظر می‌رسد ایران واقعاً توانسته نظم امنیتی منطقه را به هم بزند، مقابل آمریکا بایستد و در حوزه اقتصاد نیز به دنبال نظم دیگری باشد. ما به عنوان کسانی که با اقتصاد، امور مالی و حسابداری سروکار داریم، می‌خواهیم بدانیم آیا شما برای اقتصاد منطقه، جهان اسلام و کشورهای ما نیز ایده جایگزینی دارید؟ اقتصاد اسلامی و اقتصاد پیشنهادی ایران برای جهان اسلام چیست؟ بیایید آن را برای ما توضیح دهید.

بنا شد این موضوع را برایشان توضیح دهیم.

یکی دو هفته پیش در یکی از جلسات فرهنگیان، خانم معلم جوانی را دیدم که زبانش خوب بود و دغدغه زیادی هم برای فعالیت داشت؛ اما با وجود برخورداری از حجم زیادی از دانش زبانی، شب‌ها در تجمعات شربت توزیع می‌کرد. خودش عکسی برای من فرستاد که نشان می‌داد مشغول توزیع شربت در تجمع است. واقعاً از دیدن این وضعیت ناراحت شدم.

این خانم در مدرسه سمپاد و تیزهوشان درس خوانده بود، توانایی بیانی بسیار خوبی داشت و معلم شده بود. ما نیز خودمان معلم هستیم و در آستانه ۴۰ سالگی وقتی افراد را می‌بینیم، تا حدودی می‌توانیم توانایی‌هایشان را تشخیص دهیم.

مشکل کانال‌کشی فکری

برای توضیح این مسئله از حافظه‌ام کمک می‌گیرم. حضرت آقا می‌فرمایند **دوگانه‌های موهومی که تاکنون به ملت ما ضربه زده‌اند، از این پس نیز ضربه خواهند زد.**

مشکل این است که نتوانسته‌ایم کانال‌کشی کنیم. اینکه فلان روزنامه همچنان می‌تواند تیتراژ بزند که شرایط جنگی عامل گرانی است و مصالحه بزرگ ضرورت دارد، به این دلیل است که ما نتوانسته‌ایم این ایده را به صورت منظم منتقل کنیم.

پس نظام انتقال داده، نظام توجیه و شبکه‌ای را که به تعبیر حضرت آقا **کانال‌کشی فکری** نام دارد، در بسیاری از نقاط در اختیار نداریم. این نکته اول است.

نکته دوم اینکه در بسیاری از جاهایی که ظرفیت لازم را داریم، از آن درست استفاده نمی‌کنیم. به مثال این خواهرمان برگردیم. او زبان را به طور کامل آموخته، در مدرسه تیزهوشان تحصیل کرده، معلم، سخنور و توانمند است؛ اما کارویژه‌اش چیست؟ شب‌ها در تجمعات شربت توزیع می‌کند.

آیا واقعاً چنین فردی باید در تجمعات شربت توزیع کند؟ وقتی این مسئله را مطرح می‌کنیم، ممکن است بگوید:

پس من چه کاری انجام دهم؟

او بی‌تقصیر نیست؛ اما مقصرتر از او، همه ما هستیم که مکان، موقعیت و کارویژه‌ای برای به‌کارگیری توانایی‌هایش تعریف نکرده‌ایم. فردی که توان گفت‌وگو با جوانان جهان اسلام را دارد، به توزیع شربت مشغول شده است؛ کاری که دانش‌آموز کلاس پنجم یا حتی کلاس اول من نیز می‌تواند انجام دهد.

تعریف کارویژه متناسب با توانمندی

همین کاری را که قرار است برای دوستان پاکستانی انجام دهیم، برای این خانم فرستادم. ما به یک یا دو نفر نیاز داریم که متن تولید کنند؛ یعنی بحث‌های اقتصادی را دریافت و به درس‌گفتار و درس‌نامه تبدیل کنند، برای آن پاورپوینت بسازند، مطالب را مرتب و منظم کنند و به اصطلاح، کورس اوت‌لاین بنویسند.

وقتی این پیشنهاد را با او مطرح کردم، بسیار خوشحال شد و گفت:

آخ‌جان! اکنون احساس می‌کنم در حال انجام همان مأموریتی هستم که آقا بیان کرده‌اند.

پیش‌تر در جلسه آن‌ها درباره این امر حضرت آقا صحبت کرده بودم که جوانان ایرانی باید بتوانند با هم‌ترازهای خود در کشورهای اسلامی ارتباط برقرار کنند و ماجرای این جنگ وجودی را برای آنان توضیح دهند.

نکته دوم من همین است: اگر پاکستان را شناسید، ندانید عمران خان و شهباز شریف چه جایگاهی دارند، پاکستان چیست، نظم سیاسی آن بر چه اساسی شکل گرفته، روابطش چگونه است و از ژئوپلیتیک آگاهی نداشته باشید، ممکن است به عنوان یک عنصر حزب‌اللهی زبان بلد باشید؛ اما زبان دانستن شما به کار نیاید.

اگر روابط اتاق بازرگانی، اتاق تعاون و دیگر ساختارها را شناسید، ممکن است به عنوان یک عنصر حزب‌اللهی توانایی‌هایی داشته باشید؛ اما نتوانید از آن‌ها استفاده کنید.



نمونه‌های واقعی، نه مثال‌های فرضی

همه مواردی که بیان می‌کنم، نمونه‌های زنده‌ای هستند که در ذهن دارم. بعضی افراد را نام نمی‌برم؛ چون ممکن است شناخته شوند. من در سخنرانی‌هایم مثال فرضی به کار نمی‌برم. هرچه می‌گویم، یک نمونه واقعی، زنده و تجربه‌شده است.

در یکی از مراکز استان‌ها، فردی بنکدار، حزب‌اللهی و بسیار دست‌ودل‌باز حضور دارد که برای جلسات قرآنی هزینه زیادی می‌کند. من در سفر محرم امسال در مجموعه او منبر رفتم.

وقتی درباره ساختار کشمکش‌های اصناف و نحوه عمل جریان‌های لیبرال و حزب‌اللهی با او صحبت کردم، متوجه شدم این مسائل را نمی‌شناسد. وقتی این ساختار را نمی‌داند، احساس نمی‌کند که می‌تواند در آن مؤثر باشد.

اکنون خاطرات من تمام شد. تا اینجا دو نکته را توضیح دادم.

نکته اول این بود که یک فرد یا جریان حزب‌اللهی تا چه اندازه از توان لجستیکی و سازمانی برخوردار است. منظور من از لجستیک فقط پشتیبانی مالی نیست؛ بلکه توان انتقال اطلاعات، شبکه ارتباطی، شناخت‌ها و هر چیزی است که می‌توان آن را **قدرت واقعی سازمانی برای پیشبرد یک پروژه سیاسی** نامید.

نکته دوم این بود که گاهی این توانمندی‌ها نزد ما حاضرند. دانش زبان در سطح پیشرفته وجود دارد؛ یک فرد بزرگ و معتبر صنفی در شهر حضور دارد؛ فردی معتمد و محترم یا جمعی از کارگران و فعالان در اختیار ما هستند؛ اما این ظرفیت‌ها را نقد نمی‌کنیم و به عمل در نمی‌آوریم.

چرا آن‌ها را نقد نمی‌کنیم؟ چون مسئله و میدان درگیری را نمی‌شناسیم.

حاج عباس آخوندی و قدرت سازمان‌دهی صنفی

نمی‌دانم در جمع ما فردی از قم حضور دارد یا نه. البته امکان گفت‌وگو در چت بسته است و نمی‌توانم بپرسم. خودم مثال را توضیح می‌دهم.

قم یک نقطه دورافتاده نیست؛ مرکز حضور علما و یکی از شهرهای پیشگام انقلاب است. می‌دانید یکی از نمایندگان دوره اول مجلس از قم چه کسی بود؟ رئیس صنف کوره‌پزخانه‌داران قم.

کوره‌پزخانه‌ها همان کوره‌های آجرپزی هستند که آجرها را در آن‌ها می‌چینند. رئیس صنف این مجموعه‌ها، مرحوم حاج عباس آخوندی، نماینده دوره اول مجلس قم بود.

او روحانی هم بود؛ البته نه از علمای بزرگ. خودش کوره‌پزخانه داشت و چون رئیس صنف بود، اعضای صنف احترام و علاقه بسیار زیادی به او داشتند.



مردم می‌گفتند پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها، وقتی حاج عباس خودرویش را برای کمک به جهاد سازندگی به راه می‌انداخت، خودروی شخصی، مینی‌بوس و وانت پشت سر او حرکت می‌کردند. برای مثال، حاج عباس به سمت روستاهای اطراف جعفریه می‌رفت تا در برداشت محصول کمک کند و دیگران نیز پشت سر او راه می‌افتادند. این فرد چه کسی بود؟ او پروژه‌ای سیاسی داشت و فهمیده بود که باید توانمندی موجود را نقد و به عمل تبدیل کند.

پس تا اینجا دو نکته درباره وضعیت سیاسی خودمان مطرح کردم:

یکم، گاهی قدرت سیاسی حاصل از دانش، اطلاعات، توانمندی‌ها و ارتباطات را گردآوری نمی‌کنیم.

دوم، گاهی این ظرفیت‌ها را در اختیار داریم؛ اما نمی‌دانیم باید آن‌ها را در کجا و چگونه به کار بگیریم، زیرا دانش سیاسی لازم را نداریم.

از اینجا وارد دو مقدمه اصلی بحث می‌شوم که در واقع، روش‌شناسی این جلسات را تشکیل می‌دهند.

روش‌شناسی تحلیل سیاسی مسائل روز

دو مقدمه‌ای که می‌خواهم عرض کنم، در واقع روش‌شناسی این جلسات است.

دوستان، تعبیر **تحلیل سیاسی مسائل روز** در دهه‌های گذشته، مشخصاً از ابتدای دولت آقای هاشمی رفسنجانی، دچار تغییر شد. اگر بخواهم دقیق‌تر و واقعی‌تر صحبت کنم، باید به دوره سلطه اصول‌گرایان بر دستگاه تحلیلی حزب‌اللهی‌ها و یکه‌تازی جریان جناح راست اشاره کنم.

متأسفانه حتی در برخی نهادهای انقلابی، هادیان سیاسی، روزنامه‌ها و مجلات آن نهادها گاهی به ابواب جمعی جریان محافظه‌کار اصول‌گرا تبدیل شدند.

برای نمونه، در سال ۱۳۷۶ یکی از نمایندگان ولی‌فقیه به حاج قاسم و فرماندهان سپاه‌های استانی نامه می‌نوشت و از آن‌ها می‌خواست از آقای ناطق نوری حمایت کنند. این کار خلاف فتوای حضرت امام و امر حضرت آقا بود و مجاهدان انقلابی مانند حاج قاسم باید مقابل آن می‌ایستادند و می‌گفتند:

حاج‌آقا، دارید اشتباه می‌کنید.

اکنون نیز می‌توانید نمونه آقای عبدالله گنجی را به‌عنوان معاون یا مسئول سیاسی یک نهاد انقلابی و همچنین روزنامه ایشان بررسی کنید. ببینید صدایی که از آن شنیده می‌شود، صدای انقلاب اسلامی است یا صدای اصول‌گرایی.

اصلاح‌طلبان، غرب‌زدگان، لیبرال‌ها و تکنوکرات‌ها که وضعیتشان روشن است. واقعاً نمی‌دانم درباره موضع فعلی این جریان نسبت به مسائل ملی، مفهوم ایران و بازیابی قدرت ایران چه باید گفت. گاهی انسان فقط می‌تواند لبخندی بزند و از کنارشان عبور کند.



اما جریانی که مدعی است انقلابی است و همچنان به ایده ایران قوی فکر می‌کند نیز باید بررسی شود.

تقلیل مفهوم تحلیل سیاسی

از اوایل دهه ۷۰ جریانی شکل گرفت که تعبیر تحلیل سیاسی را به دو صورت، سخیف و نادرست کرد. پیش از ورود به این جلسات و موضوع جلسه اول، باید از نظر روشی توضیح دهیم که درک ما از جریان‌شناسی سیاسی، تحلیل سیاسی، کنش سیاسی، شعور سیاسی و سیاسی‌بودن، آن چیزی نیست که این افراد می‌گویند.

به این چراغی که بالای سر من روشن است، به نور پاک خورشید که از پنجره این اتاق می‌تابد و به هوای پاک شهر قزوین که دو سه روز مهمان آن هستیم، مسئله واقعاً این‌گونه نیست.

این دوستان چه تصویری از مفهوم تحلیل سیاسی ایجاد کرده‌اند؟ تحلیل سیاسی را به بررسی تغییرات خرد، دم‌دستی و زودگذر تقلیل داده‌اند و شناخت جریان‌های اساسی، پایه‌ای و فاندamental را کنار گذاشته‌اند.

عوامل تکنیکال و فاندamental

برای توضیح موضوع، مثالی می‌زنم. احتمالاً این ادبیات ناپاک بوری را که در چند سال گذشته بخش زیادی از مردم، به‌ویژه جوانان، با آن درگیر شده‌اند شنیده‌اید.

در تحلیل نوسانات بازار، دو دسته عامل را مؤثر می‌دانند. دسته اول، عوامل تکنیکال است:

امروز فلانی چه توییتی منتشر کرده است؟ دیروز در بازار چه اتفاقی افتاد؟ خبر مذاکره منتشر شده یا نشده است؟ فلان بانک سرمایه خود را از کجا به کجا منتقل می‌کند؟

در تحلیل تکنیکال، عواملی بررسی می‌شوند که در مقیاس روز یا هفته باعث بالا و پایین‌شدن پدیده‌ها می‌شوند.

دسته دوم، عوامل فاندamental یا بنیادین‌اند. این عوامل بلندمدت هستند. برای مثال، نفت شیل در آمریکا به مرحله تولید صنعتی رسیده است. ورود نفت شیل به تولید صنعتی می‌تواند در یک بازه ۲۰ ساله بر قیمت نفت معمولی اثر منفی بگذارد.

مثال دیگر اینکه کشوری تصمیم می‌گیرد در بلندمدت ذخایر ارزی خود را از دلار به ارزهای جایگزین منتقل کند. این تصمیم در بلندمدت بر قیمت دلار اثر می‌گذارد. یا ایران تصمیم می‌گیرد برنامه توسعه پتروشیمی‌های خود را تغییر دهد. چنین تصمیمی در بلندمدت بر قیمت سهام شرکت‌های پتروشیمی اثر خواهد گذاشت.

این‌ها تأثیراتی سه‌ساله، پنج‌ساله یا ده‌ساله دارند.

معمولاً گفته می‌شود در علوم اجتماعی باید حدود دوسوم تغییرات را با عوامل فاندamental و یک‌سوم آن‌ها را با عوامل تکنیکال و زودگذر توضیح داد.



حذف عوامل بنیادین از تحلیل سیاسی

اولین بلایی که بر سر تحلیل تغییرات سیاسی در کشور ما آوردند، **حذف عوامل فاندامنرال از تحلیل** و مشغول کردن بدنه مردم، از جمله ما حزب‌اللهی‌ها، صرفاً به عوامل تکنیکال بود.

این عوامل تکنیکال از مسائلی مانند تحلیل زبان بدن افراد در مذاکره شروع می‌شود:

دیدید چگونه نشست؟ دستش را این‌گونه گذاشت یا آن‌گونه گذاشت؟

هیچ‌کس نمی‌گوید این موارد کاملاً بی‌تأثیر یا بی‌اهمیت‌اند. حتماً هنگامی که حضرت آقا واکسن برکت را تزریق کردند، عمداً دستشان را مشت کردند و در آن حالت قرار دادند. این همان مشت گره‌کرده‌ای بود که حتی هنگام تزریق واکسن نیز باید معنای ایران را منتقل می‌کرد. این حرکت حتماً مؤثر است؛ اما تبدیل کردن تحلیل زبان بدن به یک خط ثابت تحلیلی قابل قبول نیست.

در مذاکرات نیز دائماً می‌پرسند آخرین توییت ترامپ درباره فلانی چه بوده است؟ افرادی که به مذاکره رفته‌اند، آیا یک میلیارد دلار را وارد کشور می‌کنند یا نه؟ آقای فلانی اکنون به مذاکره می‌رود یا ۲۰ روز دیگر؟

مسئله اصلی این نیست که این یک میلیارد دلار می‌آید یا نمی‌آید یا اینکه فلان فرد امروز به مذاکره می‌رود یا ۲۰ روز دیگر. **ماجرای عمیق‌تر، ساختارهایی است که در طول سال‌ها شکل گرفته‌اند.**

وابستگی ساختاری به تسویه ارزی در دبی

ایران از نظر ساختاری، مبادلات تجاری خود را به تسویه ارزی در دبی وابسته کرده است. حتی هنگامی که با برزیل خرید و فروش می‌کنید، پول را مستقیماً با برزیل مبادله نمی‌کنید؛ بلکه دلار آن را از طریق صرافی‌های دبی جابه‌جا می‌کنید.

این یک عامل فاندامنرال است که حدود ۱۰ سال شما را درگیر کرده است. باید این مسئله را حل کنید. دوسوم ماجرا همین است.

اینکه اکنون بعضی افراد می‌گویند باید با امارات کنار بیاییم، با آن درگیر نشویم یا آن را هدف قرار ندهیم، به این دلیل است که یک شبکه پایه‌ای میان نظام تسویه ارزی ایران و امارات شکل گرفته و این شبکه ذی‌نفعانی دارد.

رفتن یا نرفتن آقای فلانی به مذاکره، فقط یک‌سوم ماجرا را بالا و پایین می‌کند؛ دوسوم آن فاندامنرال است. تحلیل سیاسی یا این ساختار را در نظر نمی‌گیرد.

روابط ایران و چین

در بررسی رابطه ایران و چین نیز ممکن است بپرسیم آقای پزشک‌یان در اجلاس بیشکک با [...] ملاقات کرده یا نکرده است. آیا ارتباطی شکل گرفته است؟ چرا روز اول با آذربایجان گفت‌وگو کرده است؟ آیا نباید ابتدا با روسیه و چین می‌نشست و گفت‌وگو می‌کرد و خط خود را در برابر هند نشان می‌داد؟



این پرسش‌ها یک لایه از ماجرا هستند. لایه مهم‌تر و دوسوم اصلی ماجرا این است که آیا مسیر روابط ایران و چین از نظر استراتژیک طراحی متفاوتی پیدا کرده است یا نه.

در روابط سیاسی، شبکه‌ای وجود دارد که اصطلاحاً به آن **ترک ۲** می‌گویند. ترک ۱، روابط رسمی و سیاسی است؛ یعنی وزیر امور خارجه یک کشور با وزیر امور خارجه کشور دیگر یا مسئول یک پروژه با مسئول متناظر آن ارتباط برقرار می‌کند.

در لایه پایین‌تر، شبکه دیگری وجود دارد. برای مثال، آقای ظریف به اندیشکده چتم‌هاوس می‌رفت و با افراد آنجا گفت‌وگو می‌کرد. در آمریکا نیز مجموعه‌ای به نام نایک، یعنی تشکل ایرانیان مقیم آمریکا، برای برقراری ارتباط تلاش می‌کرد. گروه بین‌المللی بحران نیز در ماجرای برجام و توافق‌هایی که به برجام منتهی شدند، بسیار مؤثر بود.

این مجموعه‌ها در لایه ترک ۲ قرار می‌گیرند. ترک ۲ بخشی از شبکه نخبگانی است که به تدریج شکل می‌دهد تا بتواند سطحی از روابط غیررسمی را با کشوری که می‌خواهید با آن ارتباط داشته باشید، ایجاد کند. حتی اگر روابط رسمی تیره شد، این شبکه در لایه زیرین، مانند بخش پنهان یک کوه یخ، ارتباط را حفظ می‌کند.

سؤال این است که در ۱۰ سال گذشته، کدام ترک ۲ را با چین ایجاد کرده‌ایم؟

ضرورت ایجاد شبکه نخبگانی با چین

افرادی که درگیر پرونده چین هستند، یکی از مسائلمان همین است:

ترک ۲ شما کجاست؟ چینی‌ها بر چه اساسی باید باور کنند که واقعاً می‌خواهید با آن‌ها همکاری کنید؟

اینکه در اجلاس بیشکک درست یا ضعیف عمل کرده‌اید، مهم است. دولت محترم نیز در این زمینه ضعیف عمل کرد؛ اما این فقط لایه نخست ماجراست.

مشکل اصلی، حذف عنصر فاندامنرال و اکتفاکردن به عناصر تکنیکال در تحلیل است. این مشکل را در همه حوزه‌ها داریم؛ در فرهنگ، سیاست، امنیت، اقتصاد و بازار ارز.

دائماً درباره این صحبت می‌شود که فلان بانک چه کرده یا بانک مرکزی امروز یا دیروز چه دستورالعملی صادر کرده است. درحالی‌که باید یک لایه عقب‌تر برویم و بپرسیم قانون بانکداری مرکزی ما چه اشکالاتی دارد. دلیل این اشکالات نیز این است که از چند سال پیش، تسلط ساختاری و قانونی دولت بر بانک مرکزی تضعیف شده است. باید درباره این ساختار صحبت و فکر کنیم.

ضرورت شناخت جریان‌های منطقه

اگر از یک عنصر حزب‌اللهی بخواهند درباره جریان حوثی‌ها و شیعیان زیدیه، جدا از اتفاقات جنگی روز، نیم ساعت صحبت کند، چه می‌تواند بگوید؟



عبدالملک بدرالدین حوثی کیست؟ بدرالدین حوثی کیست؟ حسین حوثی کیست؟ اساساً داستان و تاریخ این جریان چیست؟

اگر از او بخواهند نیم ساعت درباره تاریخ حماس یا تاریخچه حزب الله صحبت کند، چه می گوید؟

هم اکنون دو نگاه در میان شیعیان لبنان وجود دارد. بر اساس نگاه نخست، حزب الله باید به سمت تشکیل دولت برود و دولت را در اختیار بگیرد. بر اساس نگاه دوم، اگر حزب الله وارد دولت شود، درگیر نزاع های طایفه ای خواهد شد؛ بنابراین بهتر است به عنوان یک نیروی مدنی و اجتماعی عمومی باقی بماند.

این اختلاف از زمان صبحی طفیلی و ابتدای شکل گیری حزب الله وجود داشته و همچنان نیز ادامه دارد. اکنون که دوباره جنگ شده و حزب الله ضربه خورده است، این بحث دوباره مطرح شده که آیا حزب الله باید دولت را در اختیار بگیرد یا به عنوان یک نیروی مدنی و اجتماعی عمومی باقی بماند.

ممکن است ما در اینجا نسبت به این مسئله هیچ حسی نداشته باشیم؛ اما آن طرف، این یک مسئله واقعی است. هفته گذشته یکی از افراد فعال در بخش فرهنگی حزب الله به ایران آمده بود. من یک روز همراه او در یکی از شهرها بودم و در دو سه جلسه شرکت کردیم. با یکدیگر ارتباط داریم و پیام ردوبدل می کنیم. آخرین پیامی که دو شب پیش برای من فرستاد، دقیقاً درباره همین موضوع و این دوگانه در میان شیعیان لبنان بود. مقاله ای نیز در دفاع از نگاه نخست وجود داشت که بعضی از شیعیان لبنانی معتقدند حزب الله نباید دوباره وارد بازی دولت داری شود.

آیا تحلیلگران موجود حتی بخش کوچکی از این گفتار را با ما مطرح می کنند؟ بسیاری از ما اساساً احساس می کنیم درباره این مسائل هیچ دانشی نداریم و این موضوعات به ما ارتباطی ندارند؛ چون تصور می کنیم مسائل سطح بالایی هستند.

این ها مسائل سطح بالا نیستند؛ بلکه جزء حداقل های دانشی من و شما هستند.

پس مؤلفه اول این است که در تحلیل مسائل سیاسی، عناصر بنیادین یا فاندامنتال حذف نشوند و ذهنمان صرفاً درگیر عناصر تکنیکال و زودگذر نباشد.

تحلیل سیاسی و کدهای پشت پرده

مؤلفه دوم به نظرم بسیار روشن است و به توضیح زیادی نیاز ندارد. برای درک این مؤلفه، شما را به یادداشت معروف آقای وحید جلیلی، قائم مقام فعلی سازمان صداوسیما، با عنوان **کد خدا یا کد خدا** ارجاع می دهم.

ایشان فکر می کنم سال گذشته یا دو سال پیش یادداشتی نوشت و درباره بعضی افرادی صحبت کرد که می خواهند در عرصه سیاسی از ما سواری بگیرند، درحالی که نام انقلابی را نیز یدک می کشند.



احتمالاً عزیزانی که در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ وارد عرصه سیاسی شدند، این وضعیت را به خاطر دارند. من نخستین بار در سال ۱۳۸۴ و در ۱۶ سالگی رأی دادم؛ همان انتخاباتی که آقای احمدی‌نژاد برخلاف میل اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان رأی آورد. خدا عاقبتش را به خیر کند و او را از اشتباهاتش بیرون بیاورد.

در دهه ۸۰، بعضی افراد سررسیدی همراه خود داشتند. آن را باز می‌کردند و می‌گفتند:

بگذارید آخرین اخبار منطقه را برایتان بگویم. آقای فلانی در جلسه‌ای محرمانه به فلانی چنین گفته است. فلانی در فلان جا دزدی کرده و فرد دیگری نیز در فلان زمان به کسی چنین گفته است.

بعد به مخاطب القا می‌کردند:

دیدید من چقدر مهم هستم؟ اکنون شما هم بسیار مهم شده‌اید؛ چون از پشت‌پرده سیاست خبر دارید.

به این ترتیب، سیاست را به کدها، اخبار پنهان و اتفاقات پشت‌پرده احاله کردند؛ گویی سیاست هیچ منطق تحلیلی ندارد، چیزی به نام دانش سیاسی وجود ندارد و ما عقل نداریم که با داده‌ها، رفتارها و سیاست‌های آشکار، جریان‌ها را تحلیل کنیم.

منتظر می‌نشستیم تا فردی سررسیدش را بیاورد، چهار کد برایمان بخواند و ما نیز تصور کنیم با شنیدن این کدها، سیاست را فهمیده‌ایم. حتی اصطلاحشان همین بود:

می‌خواهم یک کد به شما بدهم.

هنوز هم وقتی در بعضی جلسات، فردی که تازه کیف‌کش شخص دیگری شده است می‌گوید می‌خواهم دو کد به شما بدهم، حالم به هم می‌خورد.

آقا، سر جای ت بنشین! کدبازی متعلق به دهه ۸۰ بود و تمام شد. یک‌بار ما را با کدبازی فریب دادند، کافی است.

وای به حال عنصر حزب‌اللهی که اکنون کسی برایش سررسید باز کند و او مرعوب شود و بگوید:

چه اخبار پشت‌پرده‌ای! چه دسترسی‌هایی!

هیچ‌چیز این‌گونه نیست.

تحلیل مبتنی بر داده‌های آشکار

مثالی روشن می‌زنم. یکی از تحلیلگران بسیار مطرح در یک جمع محدود درباره آقای وحید خضاب، نیا اکبرخانی و مجموعه سرباز روح‌الله گفت:

این پسر چه تحلیل‌های پخته‌ای ارائه می‌دهد. من هر جا می‌روم، از تحلیل‌های او بسیار استفاده می‌کنم.

یکی از تحلیلگران بزرگ کشور برای تحلیل خود به وحید خضاب وابسته است. من از شما می‌پرسم وحید خضاب، نیا اکبرخانی و روح‌الله رضوی چند درصد از برنامه به وقت ایران را با داده‌های پنهان پیش می‌برند؟ تقریباً هیچ.



تقریباً هیچ بخشی از تحلیل‌های اساسی خود را بر داده‌های پنهان بنا نمی‌کنند. یکی انگلیسی می‌داند و منابع انگلیسی را می‌خواند. دیگری عربی می‌داند و به منابع عربی مراجعه می‌کند. آقای محسن فاضلی عبری می‌داند، منابع عبری را می‌خواند و تحلیل می‌کند و می‌گوید برداشت او از فضای رسانه‌ای اسرائیل چیست.

یک فرد باسواد می‌تواند جدول داده‌های اقتصادی کشور را بررسی و تحلیل کند. جدول سود شرکت‌های بورسی را می‌بیند و تشخیص می‌دهد که سود آن‌ها حاصل عملکرد تولیدی نیست، بلکه از افزایش نرخ ارز به دست آمده است.

آیا من برای فهمیدن دلیل قرمز یا سبز شدن بورس، وابسته به این هستم که کسی اطلاعات پنهانی از یک جلسه برایم بیاورد؟

پایان دادن به بازی کدخدا و کد خدا

خواهش می‌کنم آن شوخی زشتی را کنار بگذاریم که در نقطه اوجش، آقای اکبر هاشمی رفسنجانی با همه ما کرد و گفت:

من بودم و امام در گوش من چنین گفت.

اجازه ندهید افرادی در عرصه تحلیل سیاسی جریان حزب‌اللهی با کدبازی ما را سرگرم کنند.

غرب‌زدگان، تکنوکرات‌ها و لیبرال‌ها یک کدخدا دارند. در نگاه آنان، جهان همان چیزی است که کدخدای آمریکایی می‌فهمد. در داخل نیز عده‌ای کد خدا هستند و به تعبیر آقای وحید جلیلی می‌خواهند با کدبازی ما را سرگرم کنند.

نه کدخداها و نه کد خداها نباید ما را سر کار بگذارند. ما مسحور هیچ کدام از آن‌ها نیستیم.

ما شعور سیاسی و مطالعات سیاسی داریم. نظریات سیاسی و روابط بین‌الملل را می‌خوانیم. اختلاف‌های موجود میان مکاتب روابط بین‌الملل را یا خودمان مطالعه می‌کنیم یا از کارشناسان آن می‌آموزیم.

قرار نیست همه شما یک دوره کامل اقتصاد کلان بخوانید؛ اما می‌توانید به من بگویید:

آقای خاکی، این کشور برای شما هزینه کرده و اقتصاد خوانده‌اید. طی ۵۰ یا ۱۰۰ ساعت، تصویری کلی از اقتصاد ایران به ما ارائه دهید تا جریان‌ها و سیاست‌ها را بشناسیم و بدانیم درباره ارز، مالکیت زمین و تجارت خارجی چه دیدگاه‌هایی وجود دارد.

می‌توان برای این کار وقت گذاشت و باسواد شد.

دو مقدمه اصلی بحث

پس دو مقدمه‌ای که خدمتتان عرض کردم، این‌ها بود:



نخست اینکه در ۳۰ سال گذشته، افرادی تلاش کردند نقش عوامل اصلی و فاندamental را در تحلیل سیاسی نادیده بگیریم و صرفاً درگیر اتفاقات روزمره و اثر عوامل تکنیکال بر مسائل سیاسی شویم. متأسفانه تنبلی خودمان نیز به این وضعیت کمک کرد.

این روش در بلندمدت تحلیل‌های ما را به دیوار می‌زند، توان دیدن ظرفیت‌ها را از ما می‌گیرد و قدرت تغییر را در ما از بین می‌برد. باید خودمان را برای درک ساختارهای بنیادین سیاسی آماده کنیم.

مقدمه دوم به توانایی تحلیل سیاسی مربوط است. **تحلیل سیاسی الزاماً به دسترسی به داده‌های پنهان وابسته نیست.**

من اکنون نمی‌دانم اسرائیل کدام تونل را زیر تپه‌های علی‌طاهر گرفته و کدام را نگرفته است. دانستن یا ندانستن این موضوع نیز سودی به حال من ندارد.

اما می‌دانم دل‌بستن عده‌ای به توافق با آمریکا و این تصور که آمریکا اسرائیل را کنترل خواهد کرد، یک شوخی است.

ما با دوستان حزب‌الله در ارتباط هستیم و کور نیستیم که منتظر بمانیم کسی داده پنهانی برایمان بیاورد. می‌دانیم دوستان حزب‌الله لبنان از کلیت جمهوری اسلامی راضی‌اند؛ اما از عملکرد دولت مستقر در موضوع لبنان ناراضی هستند.

تعارفی هم نداریم. این داده آشکار است. بیایید آن را به گفت‌وگو و مناظره بگذاریم.

نمونه عملیات اربعین

برای نمونه، در عملیات اربعین، جناب سید حسن گفت:

می‌خواستیم همه جبهه با هم انتقام بگیرد؛ اما دیدیم برادران ما ملاحظات دارند و خودمان دست به عمل زدیم.

عملیات اربعین آن چیزی نشد که باید می‌شد. تعارفی نداریم.

آنچه اکنون در هرمز اتفاق می‌افتد نیز عجیب نیست. نیازی به غیرتی‌بازی و شعار نیست. همان رفتار کج‌دارومریز، بگیر و نگیر و مماشاتی که در برابر امارات وجود دارد، در موضوع پاکستان نیز دیده می‌شود.

تصمیم مردانه‌ای گرفته نشده است که مرز زمینی پاکستان یک‌بار برای همیشه باز شود. همچنان با هند.

تصمیم مردانه‌ای برای منتفی کردن کریدور آیمک گرفته نشده است؛ به این معنا که گفته شود جبل‌علی و دبی را هدف قرار می‌دهیم و امکان نقش‌آفرینی امارات در پروژه آیمک را از بین می‌بریم. از سوی دیگر من آیمک، یعنی کریدور هند و اعراب وابسته شامل امارات، عربستان، اردن و اسرائیل را زمین می‌زنم و سیپک را جایگزین آن می‌کنم.

همان چیزی که آقای شهید ما گفت: این توطئه‌ای است که می‌خواهد اسرائیل را به مرکز صدور فناوری تبدیل کند.

این ساختار را با تسویه حساب با هند و شکستن کمر امارات می شکنم. در مقابل، با یک بازی استراتژیک بزرگ با چین، پاکستان و روسیه و در امتداد آن با ترکیه و عراق، کریدور سیپک را جایگزین می کنم و کریدورهای شمالی - جنوبی و شرقی - غربی خودم را طراحی می کنم.

همان مماشات کج دارومریزی که در این حوزه وجود دارد، در لبنان نیز انجام می شود.

توان تحلیل با داده های آشکار

اکنون وارد تحلیل تفصیلی این موضوع نشدم و فقط ادعایی را مطرح کردم. هدفم از بیان این ادعا آن بود که نشان دهم ما کور نیستیم و با داده های آشکار توان تحلیل داریم.

زشت است کسانی برای ما کد بیاورند که خودشان فقط خبر رویترز را از روی صفحه می خوانند و در تمام عمرشان چهار مقاله تحلیلی از چهار اندیشکده آمریکایی نخوانده اند.

بگذارید بدترش را بگویم: این افراد حتی حسن روحانی و جواد ظریف، لیبرال های ایرانی، حسین بشیریه و محمود سریع القلم را نیز نخوانده اند؛ اما با یک جزوه و سررسید پر از اخبار پنهانی، به مرجع اطلاعات تبدیل می شوند.

آقای شهید ما در دیدار با جوانان فرمود:

عزیزان من، سطح مطالعات سیاسی خود را از روزنامه ها و سایت ها بالاتر بیاورید؛ کتاب بخوانید.

اشاره من نیز به همین موضوع است. باور کنید انسان فقط با خواندن روزنامه و سایت، تحلیلگر سیاسی نمی شود.

پس در روش شناسی بحثمان دو اصل داریم:

نخست، عوامل فاندانتال را در کنار عوامل تکنیکال می بینیم. به عوامل تکنیکال بی توجه نیستیم؛ اما تحلیل را به آن ها محدود نمی کنیم.

دوم، می کوشیم با داده های آشکار و رویکردهای جافتاده علمی تحلیل کنیم.

ممکن است حوزه تخصصی من اقتصاد سیاسی یا فقه باشد. اگر جایی بخواهیم وارد حوزه امنیت شویم، من تسهیل گر جلسه می شوم و استادی را دعوت می کنیم که آن حوزه را بشناسد؛ یا به تحلیل های استادان آن حوزه ارجاع می دهیم.

دو یا سه عرصه ممکن است حوزه تخصصی من باشد؛ اما همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده اند.

نگاه انقلاب اسلامی به مسائل جاری

عنوان این جلسات، تحلیل سیاسی مسائل جاری از منظر نگاه انقلاب اسلامی است. یعنی می خواهیم با عینک ایدئولوژیک قانون اساسی و انقلاب، مسائل را تحلیل کنیم.

برای مثال، وقتی می‌خواهیم روابط خارجی را بررسی کنیم، به ایده‌ای بازمی‌گردیم که مرحوم آقای بهشتی به ما آموخت. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روابط رسمی میان دولت‌ها برقرار است؛ اما ارتباطات ترک ۲ نیز اهمیت دارند.

پس می‌پرسیم ترک ۲ در کجا ایجاد شده است؟ ترک ۲ ما با مستضعفان جهان کجاست؟ چگونه می‌توانیم آن را با پاکستان ایجاد کنیم؟

در همین جلسه مثال زدیم که اگر کسی زبان انگلیسی می‌داند و به مطالعات شرق علاقه‌مند است، اگر فردی از سیستان و بلوچستان در جمع ما حضور دارد و زبان بلوچی یا اردو می‌داند، باید به این فکر کند که چگونه می‌تواند این توانایی را وارد سیاست کند.

ابتدا گفتم باید توانمندی فراهم کرد و سپس این توانمندی‌ها را به سیاست درآورد. بعد دو قاعده را مطرح کردم: یکم، در تحلیل مسائل سیاسی، عوامل فاندانتال و تکنیکال را با هم می‌بینیم.

دوم، اگرچه ممکن است به برخی داده‌های پنهان دسترسی داشته باشیم، می‌دانیم که انسان سیاسی می‌تواند با داده‌های آشکار نیز تحلیل کند و کارش را پیش ببرد.

اگر دوستان درباره این روش‌شناسی نکته‌ای دارند، بفرمایند. در غیر این صورت، فکر می‌کنم ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت فرصت داریم وارد مصداق امروز شویم.

بخش عمده جلسه امروز به مقدمات گذشت. از جلسات بعد، هر اتفاق یا حادثه‌ای که موضوع مهم هفته باشد، بیشتر به همان خواهیم پرداخت. گفت‌وگو و رفت‌وبرگشت خواهیم داشت و تلاش می‌کنیم جلسه کاملاً گفت‌وگویی باشد.

همان‌طور که آقای قربانی گفتند، گفت‌وگوهایی می‌خواهیم که در پایان‌شان پروژه شکل بگیرد. این حرف‌ها را می‌زنیم تا کاری انجام دهیم و باری برداریم.

اگر نکته‌ای هست، در خدمت دوستان هستم.

منابع مطالعاتی و هدف جلسات

چون به دنبال افزایش سواد تحلیل سیاسی هستیم، در هر جلسه متناسب با موضوع، بخشی از یک کتاب، مقاله، سخنرانی یا ارائه را معرفی می‌کنیم که به دانش پایه ما در آن زمینه کمک کند.

اگر موضوع، درگیری حزب‌الله لبنان باشد، مطلبی مرتبط با آن معرفی می‌کنیم. اگر مسئله آن هفته تعطیلی مجلس باشد و اینکه آیا درست است مجلس پنج ماه تعطیل باشد یا نه، منبعی معرفی می‌کنیم که به دانش ما کمک کند. اگر بحث کشور این باشد که با زنان بی‌حجاب در تجمعات چه کنیم، مقاله یا بحثی معرفی خواهیم کرد که توان تحلیلی بیشتری در آن زمینه به ما بدهد.



کارویژه این جلسات دو چیز است: **ارتقای فهم سیاسی و تعریف عملیات سیاسی**. اینجا نمی‌آییم حرف بزنیم که فقط حرف زده باشیم؛ حرف می‌زنیم تا کاری انجام دهیم.

جلسات رشد سیاسی

این نگاه به کنشگری بسیار کم مطرح شده و ممکن است بسیاری از مطالب برای حاضران تازه باشد. اشکالی ندارد؛ به امید خدا به تدریج با هم پیش می‌رویم.

پیشنهاد من این بود که نام این جلسات را **جلسات رشد سیاسی** بگذاریم. می‌خواهیم با هم رشد کنیم، به تدریج یاد بگیریم سیاسی‌بودن چگونه است و آن را تمرین کنیم؛ تا همان خانم معلم به این نتیجه برسد:

پس زبان انگلیسی من می‌تواند در روابط ایران و پاکستان کارآمد باشد. پس باید بدانم عمران خان، آن چهره محبوب و ضداستعماری پاکستان، پس از رأی‌آوردن و نخست‌وزیرشدن، با توطئه آمریکا به زندان رفته و اکنون نخست‌وزیر نیست. ممکن است زبان من و توانمندی‌های هزار نفر دیگر مانند من کمک کند تا در دوره بعد، دوباره عمران خان یا فردی شبیه او نخست‌وزیر پاکستان شود. پاکستان می‌تواند دوباره عضوی از محور اتحاد اسلامی و مقاومت اسلامی باشد و من در این اتفاق مؤثر باشم.

من نوعی، که معلم ابتدایی یا دبیر ریاضی دبیرستان هستم، می‌توانم مؤثر باشم؟ بله، دقیقاً تو؛ خود تو. می‌خواهیم به تدریج سیاسی شویم.

تحلیل مسائل جاری از منظر انقلاب اسلامی

سؤال دانشجویان: آیا می‌توان سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را، به عنوان سندی عینی و بالادستی که بسیاری از بخش‌های آن محقق نشده است، موضوع بحث قرار داد؟

این کار خوبی است؛ اما دستور کار اصلی این جلسات چنین نیست. در اینجا می‌خواهیم تحلیل اتفاقات جاری کشور از پنجره انقلاب اسلامی را تمرین کنیم.

برای مثال، چرا مجلس پنج ماه تعطیل است؟ مسئله فعلی ایران با تنگه هرمز چیست؟ اگر آقای بهشتی، آقای مطهری، آقای شهید یا امام با این مسائل روبه‌رو بودند، چگونه درباره آن‌ها می‌اندیشیدند؟ اگر بخواهیم خودمان را به جای ذهن آقا سید مجتبی بگذاریم، این مسائل چگونه دیده می‌شوند؟

آیا بهشتی هم فقط حرف‌های تکنیکی می‌زد؟ آیا او هم جزوهای پر از کدهای پنهان پیدا می‌کرد و مسائل را با آن حل می‌کرد؟ نه؛ جنس رفتار سیاسی بهشتی متفاوت بود.

رک بگویم؛ آرزوی من این است که **تربیت سیاسی موردنظر مرحوم آقای بهشتی در حزب جمهوری اسلامی** دوباره در میان ما ایرانیان زنده شود.



این جلسات تلاشی برای تربیت سیاسی خودمان است؛ از چه راهی؟ از راه کارکردن با اتفاقات جاری کشور. هر هفته مسئله مهم کشور را در میان می‌گذاریم و از چشم بهشتی، از چشم خامنه‌ای، از چشم‌انداز حزب جمهوری، قانون اساسی و نگاه انقلاب اسلامی تحلیلش می‌کنیم.

عنوان جلسات نیز همین است: تحلیل سیاسی مسائل روز با نوع نگاه انقلاب اسلامی. معتقدیم انقلاب اسلامی نگاهی نو و متفاوت دارد و می‌خواهیم با آن نگاه پیش برویم.

کمبود سواد سیاسی و تشکیلات منسجم

سؤال دانشجویان: مشکل و چالش اصلی در پارادایم شیفت به سمت تمدن اسلامی چیست؟ کمبود سواد و اطلاعات سیاسی، نبود تشکیلات منسجم و عملیاتی یا عامل دیگری؟

پارادایم شیفت به سمت تمدن اسلامی تعبیر بزرگی است؛ ان شاء الله اتفاق بیفتد. اما در محدوده بحث ما، هم سواد و اطلاعات سیاسی‌مان کم است و هم تشکیلات منسجم کمی داریم.

در هر دو مقدمه به این موضوع اشاره کردم. هم توانمندی و لجستیک رسمی سیاسی ضعیف است و هم خودمان نمی‌دانیم. گاهی امکانات در اختیار ما هستند؛ اما چون تصویری از صحنه نداریم، نمی‌دانیم باید آن‌ها را کجا به کار بگیریم. پس پاسخ، هر دو مورد است.

چگونگی تعریف پروژه سیاسی

سؤال دانشجویان: چگونه می‌توانیم پروژه‌های سیاسی را تعریف و طراحی کنیم؟

باید مورد به مورد پیش رفت. مثالی که درباره پاکستان زدم، مثال خود من است؛ چون اقتصاد سیاسی مسئله من است، رابطه‌ای با آن‌ها برایم شکل گرفته و در قم هم کلاسی‌ای داشتم که قبلاً آنجا بوده است.

هرکس باید کیس خودش را پیدا کند. وقتی سه، چهار یا پنج نمونه از دیگران را ببینیم، به تدریج شیوه پیدا کردن کیس خودمان را نیز می‌فهمیم. این را باید به تدریج یاد بگیریم: چگونه پروژه سیاسی خود را تعریف کنیم؟

ضرورت دقت در تعبیرهای سیاسی

یکی از دانشجویان در تأکید بر ضرورت گفتمان‌سازی نوشته بود که پسر آقای پزشک‌یان به دو بار تشکر حزب‌الله اشاره کرده است؛ درحالی‌که به نظر پرسش‌کننده، حزب‌الله مانند غزه در حال تکه‌پاره شدن است با آمریکا تقسیم وظیفه کرده تا جبهه مقاومت را یکی یکی نابود کند.

باید در تعبیرهایمان دقت کنیم. تعبیر تکه‌پاره شدن را به این شکل به کار نبریم؛ چون واقعاً وضعیت این‌گونه نیست.

وقتی وارد فضای سیاسی می‌شویم، باید طوری حرف بزنیم که طرف مقابل نتواند از ما گزرک بگیرد. باید با متانت سخن بگوییم:



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

سدید یعنی چه؟ یعنی سفت و محکم. به سد، چون محکم است و جلوی آب را می‌بندد، سد می‌گویند. به تعبیر فارسی، باید حرفی بزنیم که مو لای درزش نرود.

نباید طوری سخن بگوییم که طرف مقابل بتواند ما را به افراطی‌گری، بی‌سوادی، نادقیق‌دیدن یا سیاه‌وسفید‌دیدن متهم کند؛ چون او منتظر است چنین اتهام‌هایی بزند.

حرمت امامزاده را متولی آن نگه می‌دارد. باید چنان فنی بحث کنیم که طرف مقابل وقتی با ما مواجه می‌شود، ماست‌هایش را کیسه کند و بفهمد با چه کسی طرف است.

تفاوت این جلسات با دوره بازگشت به قدرت

سؤال دانشجویان: آیا محتوای همان دوره بازگشت به قدرت ارائه می‌شود یا بر مبنای آن، بحث وارد مرحله عملی شده است؟

موضوع این جلسات، تحلیل مسائل سیاسی روز است. دوره بازگشت به قدرت یک بحث مفهومی بود؛ این جلسات کار دیگری است و موضوع متفاوتی دارد.

منبعی درباره دلارزدایی

سؤال دانشجویان: برای دلارزدایی از کل اقتصاد کشور چه باید کرد؟

اگر موضوع یکی از جلسات، چالشی مرتبط با دلار باشد، طبیعتاً به آن خواهیم پرداخت. اما اگر اطلاعات اولیه‌ای درباره چگونگی دلارزدایی از اقتصاد کشور می‌خواهید، پیشنهاد می‌کنم دوره تصویری ۹ جلسه‌ای **روایت حقیقت اقتصاد ایران** را در آپارات جست‌وجو کنید.

در جلسه نخست، آقای دکتر جبرائیلی درباره همین موضوع توضیح داده‌اند. هشت جلسه دیگر نیز به مباحث پیرامونی آن اختصاص دارد. بنده هم در یکی از جلسات مطالبی ارائه کرده‌ام. در آن مجموعه می‌توانید این بحث را دنبال کنید.

تربیت سیاسی در مدارس

سؤال دانشجویان: برای تربیت سیاسی نوجوانان در مدارس، به تولید ادبیات سیاسی نیاز داریم. چه چیزی باید گفته شود و از کجا شروع کنیم؟

این حرف کاملاً درست است. ما اکنون چارچوب مرتب و منظمی برای تربیت سیاسی نداریم. برای مدارس و ساختار رسمی تعلیم و تربیت نیز چنین چارچوبی نداریم. هر دو نکته را می‌پذیرم و این موضوع باید در جای خودش، جداگانه بررسی شود.

در این جلسات یکی از انواع تلاش برای تربیت سیاسی را دنبال می‌کنیم؛ همان چیزی که به آن لرنینگ بای دوئینگ یا یادگیری از طریق انجام‌دادن می‌گویند.

هر هفته یکی از مسائل جاری کشور را عملاً تحلیل می‌کنیم و از آن، یک یا دو نتیجه می‌گیریم: می‌شود فلان کار را انجام داد یا فلان عملیات را تعریف کرد. با مرور این مثال‌ها، ذهن ما به تدریج یاد می‌گیرد که به این شکل هم می‌توان با امر سیاسی مواجه شد.

به‌جای اینکه ساختار روش را به صورت نظری معرفی کنیم، آن را در عمل پیاده می‌کنیم. امیدواریم با تماشای این روش و مشارکت در گفت‌وگوهای جلسات، بتوانیم آن را یاد بگیریم. این یکی از روش‌های تربیت سیاسی است.

فاصله تحلیل تا عمل

سؤال دانشجویان: یکی از خلأهای کشور، فاصله نظر و تحلیل با عمل است. این مباحث تحلیلی چگونه به میدان عملیات کمک می‌کنند؟ ما همیشه اهل صحبت هستیم؛ اما با عمل فاصله داریم.

این تذکر کلی را روی چشم می‌گذارم؛ اما باید وارد عمل شویم و ببینیم چگونه اهل عمل هستیم.

سؤال دیگری درباره بهترین شیوه ترویج گفتمان، به‌ویژه در میان افراد بی‌تفاوت نسبت به نابودی حزب‌الله و نیز کدخداگرایان و کد خداگرایان مطرح شد.

باز هم خواهش می‌کنم تعبیر نابودی حزب‌الله را به کار نبرید؛ چون واقعاً تعبیر دقیقی نیست و اشتباه است.

یکی از پیشنهادها نیز این بود که هرکس در گروه دوره، کیس‌هایی را که به لحاظ سیاسی با آن‌ها کار کرده است ارائه کند تا از یکدیگر یاد بگیریم. این کار شدنی است.

آزادی معنوی و تربیت سیاسی

سؤال دانشجویان: آیا تربیت سیاسی به مقدمه‌ای از جنس آزادی معنوی موردنظر شهید مطهری نیاز ندارد؛ اینکه از درون آزاد شویم و برده نفس نباشیم؟ هر فرد باید این مقدمه را خودش طی کند و این جلسات فقط به تربیت سیاسی و اقتصادی می‌پردازد یا برای آن بخش نیز برنامه‌ای وجود دارد؟

این نکته بسیار دقیقی است. در دوره‌های آموزشی اندیشه‌های شهید مطهری که برگزار می‌کنیم، به تفصیل درباره این موضوع بحث می‌کنیم که مقدمه آزادی اجتماعی، آزادی معنوی است. اما فکر نمی‌کنم بنا باشد آن بحث در چارچوب این دوره پیگیری شود.

با این حال، باید نکته‌ای را در نظر بگیریم. آن خون‌دلی که در کار اجتماعی می‌خورید، دندان‌دلی که روی جگر می‌گذارید، صبری که به خرج می‌دهید، بی‌خوابی‌ای که تحمل می‌کنید و مبارزه‌های نفسانی‌ای که دارید، بخشی از همین مسیر است. او ناسزا می‌گوید و من ناسزا نمی‌گویم؛ خویش‌ن‌داری و تقوا را رعایت می‌کنم.



این‌ها مصداق همان فرمایش مرحوم شهید بهشتی است که حزب و کار سیاسی برای ما معبد و خانقاه است. خانقاه جوانان ما سنگر است؛ همان نکته‌ای که امام گفتند:

آقایان عرفا، ۵۰ سال عبادت کردید، خدا قبول کند؛ یک بار هم وصیت‌نامه‌های شهدا را بخوانید.

فکر می‌کنیم **کار سیاسی به معنای درستش، همان کار اخلاقی و تربیتی است**. این دو عملاً دو روی یک سکه‌اند.

ممکن است این جلسه به‌طور مشخص متکفل جنبه خودسازی درونی ما نباشد؛ اما این موضوع حتماً باید در برنامه هرکدام از ما باشد. هرکس باید مجموعه برنامه‌های خود را طوری تنظیم کند که کار به نتیجه برسد.

این جلسه یا مجموعه شیپا قرار نیست همه مشکلات عالم را حل کند یا تمام فرایند تربیتی ما را بر عهده بگیرد. این هم بخشی از آن مسیر است. آیا تمرکز بر این بخش به معنای نفی ضرورت تربیت معنوی و آزادی معنوی همراه با کار سیاسی است؟ نه، هرگز. آن هم حتماً باید اتفاق بیفتد.

درهم‌تنیدگی خودسازی و دیگرسازی

فقط نباید گرفتار اشتباهی شویم که گروهی از اخلاق‌زدگان در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مرتکب شدند. گفتند:

اول برو خودسازی کن، بعد بیا دیگرسازی کن.

این مفهوم اول خودسازی و سپس دیگرسازی، چرند است. چرند می‌گوییم؛ چون امام، رهبر انقلاب، بهشتی و مطهری یک‌بار با بولدوزر از روی آن رد شده‌اند. اگر کسی بخواهد، می‌نشینیم و استدلال می‌کنیم؛ اما ایده انقلاب اسلامی این نیست که اول سه سال خودسازی کن و بعد بیا دیگرسازی کن.

خودسازی و دیگرسازی درهم‌تنیده‌اند و با هم پیش می‌روند؛ مثل پیچکی که دور درخت می‌پیچد.

نمونه‌ای از برداشت محدود از کار عملی

مجری: یکی از دوستان دغدغه زیادی داشت که بچه‌های تهران را که در تجمعات میدان‌ها حاضر می‌شوند دور هم جمع کند تا فعالیتی در حوزه اقتصاد آغاز کنند. بسیار پیگیری کرد، دوستان را جمع کرد و چند جلسه گذاشتند. در نهایت به طرح و برنامه‌ای رسیدند که چون ظرفیتی داریم، بیاییم کاری در حوزه اقتصاد انجام دهیم.

بعد از چند جلسه و رسیدن به جمع‌بندی، از او پرسیدم:

جمع‌بندی شما چه بود؟ می‌خواهید در حوزه اقتصاد چه کنید؟

گفت:

طرح بسیار خوبی ریخته‌ایم و ان‌شاءالله می‌خواهیم عملیاتی‌اش کنیم. مشکل اقتصاد ما توزیع است. می‌خواهیم بچه‌های حزب‌اللهی دور هم جمع شویم و توزیع را به دست بگیریم؛ مثلاً گوشت و برنج را خودمان توزیع کنیم.

دو دستی بر سرم زدم؛ اما گفتم:



دمتان گرم، بروید انجام دهید. خدا خیرتان بدهد.

واقعاً هم خدا خیرشان بدهد و بروند انجام دهند. نمی‌خواهیم نفی کنیم؛ عده‌ای علاقه دارند چنین کاری انجام دهند.

این را در کارهای مشابه ضرب کنید: در یک تشکل یا با همکاری چند تشکل، قرض‌الحسنه راه بیندازند، تعاونی تشکیل دهند، توزیع انجام دهند و مانند این‌ها. اما مسئله اینجاست که فرض کنیم این کارها را انجام دادیم؛ آیا مهم‌ترین مشکل اقتصاد ما، آن دلال آخری است که برنج را یک یا دو دست می‌چرخاند و می‌خواهیم حذفش کنیم؟ مسئله اقتصاد ما این است یا مسئله انفال است؟

استاد: یک لحظه به انتهای کار فکر کنید. اگر ۱۵ درصد قیمت خرده‌فروشی برنج را کم کنید، مشکلات اقتصاد ایران حل می‌شود؟ جان من، حل می‌شود؟ تصویری که خودتان از مشکلات دارید، با کم‌شدن ۱۵ درصد قیمت رب، برنج و ماکارونی حل می‌شود؟

کسی نگفت این کار بی‌اثر است. کسی که اکنون با شما صحبت می‌کند، تا همین دو ماه پیش دقیقاً همین کار را در سه شهرستان پیگیری می‌کرد تا از تجربه فردی دیگر الگوبرداری شود؛ فروشگاه‌هایی که محصولات را با سود کمتر و حذف دو واسطه عرضه می‌کردند.

اما وقتی انسان صدقه می‌دهد، باید بفهمد که در حال صدقه‌دادن است. اگر کسی پرسید چه می‌کنی، نباید بگوید: دارم نظام سرمایه‌داری را سرنگون می‌کنم.

خدا شفا بدهد کسی را که فکر می‌کند با صدقه‌دادن، نظام سرمایه‌داری را سرنگون می‌کند.

وقتی کسی شب‌ها در تجمع پرچم می‌چرخاند یا شربت می‌دهد، اگر از او پرسیدند چه می‌کنی، نباید بگوید: دارم به تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه کمک می‌کنم.

البته به یک بیان، پرچم‌چرخاندن تو هم به تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه کمک می‌کند؛ اما تو همان کسی هستی که می‌توانستی با فضای سیاسی پاکستان ارتباط بگیری. همان کسی هستی که می‌توانستی تشکلی ایجاد کنی و اتاق بازرگانی را پایین بکشی. حالا با صدقه‌دادن داری نظم اقتصادی ایران را عوض می‌کنی؟ حاجی، کوتاه بیا!

ز یزدان دو کس را هزاران سپاس
یکی حق‌شناس و یکی حدشناس

حد پدیده‌ها را بشناسیم. نه چیزی را بیش از اندازه بزرگ‌نمایی کنیم و نه کوچک‌تر از اندازه نشان دهیم. هر پدیده را در ابعاد خودش تحلیل کنیم و به‌اندازه از آن انتظار داشته باشیم. آن وقت با این کارها دچار این توهم نمی‌شویم که مشکلات اصلی را حل می‌کنیم.



تفاوت فعالیت جمعی با عملیات حکمرانی

مجری: منظورم این بود که بعضی از دوستان وقتی از کار عملی صحبت می‌کنند، منظورشان این است که خودشان کاری انجام دهند. ما این را نفی نمی‌کنیم؛ اتفاقاً خوب است.

یکی از عواملی که باعث می‌شود اعضای یک تشکیلات به هم پیوند بخورند و ارتباطشان بیشتر شود، همین فعالیت‌هاست. اگر در خانواده‌ای قرض‌الحسنه راه بیفتد، اتفاق خوبی است. اگر در تشکیلی خیریه ایجاد شود یا اعضای تشکیلات تعاونی مصرف بزنند، کار بسیار خوبی است.

اما مسئله ما اینجا حکمرانی است. مسئله این نیست که برنج یا رب خودمان را چگونه تهیه کنیم. آن کار هم خوب است و اگر الگوهای مختلفی از آن ببینیم، حتماً ترویج می‌کنیم؛ اما کار عملیاتی موردنظر این جلسات، این مصادیق نیست.

دنبال کار عملی هستیم؛ اما به چه معنا؟

یکی از دوستانی که عضو همان تیم بود، گفت:

چه فایده‌ای دارد؟ هر شب دور هم جمع می‌شویم و پرچم می‌گردانیم.

گفتم:

عزیز دل من، اگر همین مردم نیامده بودند و پرچم نگردانده بودند، اصلاً جمهوری اسلامی وجود نداشت. اگر مردم مبعوث نشده بودند و همین حرکت سیاسی را در خیابان‌ها انجام نداده بودند، جمهوری اسلامی وجود نداشت. چرا این موضوع و اهمیتش را نمی‌بینی؟

روز سوم، رئیس‌جمهور آمد و عذرخواهی کرد. بعد دیگران پشت‌سرهم گفتند:

بی‌خیال شوید؛ رهبر را بعداً مشخص می‌کنیم، عجله نکنید.

همان پروژه بود؛ مشخص بود می‌خواستند در امتداد کودتای قبلی‌شان کار را تمام کنند. حضور مردم در میدان، همین اتفاق سیاسی و پرچم‌گردانی، باعث شد آن پروژه عقب برود و جمهوری اسلامی حفظ شود.

حالا باید این حرکت سیاسی را امتداد بدهی. وارد اقتصاد هم بشوی؛ اما با رویکرد سیاسی و شناخت درست صحنه.

دنبال کار عملی هستیم؛ ولی کار عملی از جنس سیاست، نه اینکه فقط چند گونی برنج با هم بخریم و بفروشیم.

دامنه موضوعات جلسات

سؤال دانشجویان: آیا تمرکز جلسات بر مسائل اقتصادی است؟

استاد: نه؛ تمرکز بر رشد سیاسی است. ممکن است موضوعات فرهنگی، امنیتی، سیاسی یا مربوط به حوزه دیگری باشند.

سؤال دانشجویان: آیا می‌توان در این جلسات پروژه‌های عملیاتی تعریف کرد تا بتوان کاری انجام داد؟

فکر می‌کنم با توضیحاتی که داده شد، منظور از کار عملیاتی روشن‌تر شد.

سؤال دانشجویان: آیا می‌توان تجمعات شبانه، چرایی، چگونگی، مدت ادامه و نتیجه آن‌ها را از زوایای مختلف بررسی کرد؟ فرسایشی شدن تجمعات بدون هدف، نتیجه خوبی ندارد.

این موضوع خوبی است. موضوع امروزان نیز پشتیبانی اجتماعی در شرایط جنگ بود.

تأمین نیازهای پایه و خدمات عمومی

یکی از مهم‌ترین مسائل همه کشورهای جهان، چه در شرایط صلح و چه در شرایط جنگ، تأمین نیازهای پایه و اساسی است.

یک بخش از این مسئله، مربوط به خود دولت است؛ آنچه به آن گاورنمنت پروکیورمنت، یعنی تدارکات و لجستیک دولتی، می‌گوییم. دولت باید بتواند آب و نان کارکنان و برق و امکانات اداراتش را تأمین کند تا به‌عنوان دولت بتواند کار کند.

پذیرفتنی نیست دولتی بگوید روزی دو ساعت نمی‌توانم برق بدهم. یعنی چه؟ این کار توسست و باید آن را ارائه کنی.

جنبه دوم، **خدمات عمومی دولت به مردم** است. مردم مدرسه می‌خواهند، امنیت می‌خواهند، بهداشت و درمان می‌خواهند. می‌خواهند به دادگاه مراجعه کنند، پلاک خودرویشان را تغییر دهند یا در سامانه ثنا شکایت ثبت کنند. این‌ها و خدمات مشابه، همان خدمات عمومی دولتی‌اند.

اختلال در نظام عرضه خدمات

یکی از مهم‌ترین موضوعات در جنگ‌های مدرن، شکستن نظام عرضه خدمات است. دشمن گاهی با ضربات مستقیم اقتصادی و نظامی این کار را انجام می‌دهد؛ مثلاً خط لوله‌ای را قطع می‌کند، آب‌شیرین‌کنی را از مدار خارج می‌کند یا با زدن یک دکل، ارائه خدمات را مختل می‌کند.

اما گاهی از طریق **تغییر محاسبات ذهنی شما** عمل می‌کند. دقت کنید: شما را به این جمع‌بندی می‌رساند که بخشی از خدمات عمومی را ارائه ندهید. با چه استدلالی؟

در شرایط جنگ باید اقتصاد ریاضتی به کار ببرم. در شرایط جنگ می‌خواهم صرفه‌جویی کنم.

حال آنکه این کار نه‌تنها لزوماً به صرفه‌جویی به معنای مصطلح منجر نمی‌شود، بلکه مردم را دچار مشکل می‌کند. مردم می‌گویند هنوز اتفاقی نیفتاده، نان کم شده است یا باید یک ساعت و نیم در صف بنزین بایستیم.

این‌ها را فعلاً به‌صورت فرض مطرح می‌کنم و بعد به نمونه‌های واقعی می‌پردازم.



همین روزها در مشهد بودیم. به دلیل جمع کردن کارت‌های سوخت آزاد، صف‌های طولانی بنزین شکل گرفته بود. حالا فرض کنید چنین وضعیتی بر اثر کاهش سهمیه یا آزادسازی بنزین در ایران اتفاق بیفتد؛ یا شرایطی پیش بیاید که مردم احساس کنند در زمان جنگ، خدمات بهداشتی به اندازه کافی ارائه نمی‌شود.

اینجا به یک سؤال می‌رسیم: کدام بخش از خدمات عمومی، رفاهیات و خدمات اجتماعی مستقیماً به جنگ مربوط است؟ یعنی ضربات فیزیکی جنگ باعث محدود شدن کدام خدمات می‌شود و کدام خدمات ارتباطی با آن ندارد؟

تفاوت کمبود سوخت و هزینه درمان

در همان مشهد، راننده اسنپی ما را از جایی به جای دیگر رساند. به او گفتم:

انگار صف‌ها و پمپ‌بنزین‌ها شلوغ شده است.

گفت: کارت آزاد را جمع کرده‌اند. کشور درگیر جنگ است و بنزین به اندازه کافی نیست. خود مردم باید رعایت کنند و به اندازه مصرف کنند.

همان آدم، دو دقیقه بعد با عصبانیت از هزینه درمان عمومی صحبت کرد. ظاهراً عمومی سالمندی داشت که دو سه شب پیش حالش بد شده بود. او را به مرکز درمانی برده بود؛ سرم و دو آمپول تقویتی زده بودند و هزینه یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان شده بود.

نیمه شب بود و مرکز دولتی در دسترسشان نبود؛ به همین دلیل به درمانگاه خصوصی رفته بودند. باید عمومی سالمندش را سریع به جایی می‌رساند. برای چند آمپول، سرم تقویتی و استفاده از تخت، یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان پرداخت کرده بود.

برای او این سؤال مطرح شده بود:

مگر جنگ نیست؟ مگر زیر فشار جنگ نیستیم؟ من چقدر درآمد دارم؟ درآمد کم است.

ما نیز اینجا می‌پرسیم: دولت‌ها در شرایط جنگی حق دارند کدام بخش از خدمات عمومی را محدود کنند و کدام بخش را حق ندارند محدود کنند؟

این پرسش دو دسته پاسخ دارد: پاسخ‌های ایدئولوژیک و پاسخ‌های فنی.

پاسخ حقوقی و ایدئولوژیک

پاسخ ایدئولوژیک از اینجا آغاز می‌شود که بپرسیم آیا برخورداری هر فرد از مقدار مشخصی بنزین، حق سیاسی اوست؟

برای مثال، آیا با ایده حقوقی انفال می‌توان ثابت کرد که هر ایرانی در ماه، مثلاً پنج یا ۱۰ لیتر بنزین دارد و این مقدار متعلق به اوست؟ اگر انفال است، دولت وظیفه دارد آن را تقسیم کند. حتی اگر جنگ باشد، متعلق به مردم است. این وجه سیاسی و حقوقی پاسخ است.



در مقابل، ممکن است برخی خدمات حق مردم نباشد و دولت در شرایط عادی آن‌ها را به‌عنوان امتیاز اضافی ارائه کرده باشد؛ چیزی که در ادبیات اقتصادی به آن بونوس می‌گویند. اکنون شرایط تغییر کرده و وارد لایه ضروریات یا نیسیتی‌ها شده‌ایم. دیگر نمی‌توانیم امتیاز اضافی، هدیه و گیفت بدهیم؛ بنابراین دولت می‌تواند آن بخش را محدود کند.

این نیز نوعی پاسخ ایدئولوژیک است.

بحران کرونا و حقوق عمومی

چه کسانی در جهان این نوع پرسش را بررسی کرده‌اند؟ به اتفاقات دوران کرونا فکر کنید. در آمریکا، بخشی از خدمات درمانی کاهش پیدا کرد و گفته شد هرکس خدمات بهداشتی و درمانی می‌خواهد، به بخش خصوصی مراجعه کند.

در اخبار آن زمان می‌دیدید که بیمار را به در بیمارستان خصوصی می‌بردند و از او می‌پرسیدند:

پول داری تا پذیرشت کنیم؟

می‌گفت: پول ندارم.

پاسخ می‌دادند: پس پذیرشت نمی‌کنیم.

بیمار پشت در می‌ماند و می‌مرد؛ مثلاً ۲۴ ساعت می‌ماند و از بین می‌رفت. بخش خصوصی بهداشت و درمان خیلی ساده می‌گفت: من مسئولیتش را نمی‌پذیرم. به من چه؟ نمی‌خواهم؛ چهاردیواری، اختیاری.

فیلسوف اخلاق شناخته‌شده‌ای مانند مایکل سندل، در پی همین اتفاق و چالش اخلاقی و سیاسی‌ای که بحران کرونا برای نظام خدمات اجتماعی و حقوق مردم در غرب ایجاد کرد، کتابی نوشت با عنوان استبداد شایستگان.

در توضیح این تعبیر، پور یعنی فقرا و ریچ یعنی اغنیا؛ یعنی طبقه شایستگان یا طبقه اشراف.

استبداد شایستگان یعنی چه؟ یعنی کسانی با دسترسی‌هایی که پیدا کرده‌اند، مردم را در شرایط جنگی از حقوق عمومی‌شان محروم کنند.

خلق پول و وظیفه دولت در هدایت اعتبار

بر اساس ملاک‌هایی که درباره انفال داریم، پول موجود در کشور و خلق پول متعلق به عموم مردم است. بانک‌های خصوصی صاحب پول خلق‌شده نیستند؛ کارگزار و وکیل دولت در خلق پول‌اند. این پول متعلق به خودشان نیست و اختیار مصرف و نحوه تخصیص آن نیز نباید در دست خودشان باشد؛ باید در اختیار دولت باشد.

پس اگر دولت در شرایط جنگی، با سیاست هدایت اعتبار، پول بانک‌های خصوصی را به سمت پروژه‌هایی که صلاح می‌داند، سفره مردم یا بیمه بیکاران نبرد، این مصداقی از دزدی یا کم‌گذاشتن در عرصه خدمات عمومی است.



این پاسخ، وجه ایدئولوژیک مسئله را نشان می‌دهد. اما مسئله یک پاسخ فنی هم دارد.

پاسخ فنی؛ تشخیص محدودیت واقعی

پاسخ فنی این است که ببینیم کدام بخش از امکانات یا خدمات دولت، اکنون به جنگ بیرونی وابسته است.

ممکن است دشمن واقعاً پتروشیمی‌ها یا نیروگاه‌ها را زده باشد یا مشکلی ایجاد شده باشد که ناچار شویم روزی دو ساعت برق را قطع کنیم. در اینجا چیزی واقعاً از نظر فیزیکی کم شده است.

مثلاً ممکن است واقعاً روزانه ۱۰ یا ۱۲ میلیون لیتر کمبود بنزین داشته باشیم. این کمبود واقعی است؛ اما اینکه چگونه می‌توان آن را مدیریت کرد، بحث دیگری است.

بعضی‌ها بلافاصله می‌گویند:

پس بنزین را آزاد کنیم.

این حرف مفت است. آن ۱۰ یا ۱۲ میلیون لیتر در روز، برای کشوری که مصرفش بالای ۱۰۰ میلیون لیتر است، قابل مدیریت است. زیر ۱۰ درصد مصرف توست. می‌توانی با روش‌هایی که گفته شده، ثبت شده، پیشنهاد شده و تجربه شده‌اند، آن را مدیریت کنی.

خدمات پزشکی و وابستگی به خارج

این را کنار موضوع دیگری مانند خدمات پزشکی بگذارید. آیا تخت بیمارستان وارداتی بوده است؟ آیا پزشک را از خارج وارد می‌کردیم؟

درباره دارو هم منظورم بعضی داروهای خاص نیست؛ درباره داروهای عمومی و ژنریک صحبت می‌کنم. نودوچند درصد داروهای مصرفی ایران - رقم دقیقش را به خاطر ندارم - در داخل تأمین می‌شود.

از زمان جنگ، دولت آقای شهید و مهندس موسوی، که خدا از سر تقصیراتش بگذرد و به راه راست برگرداند، طرحی به نام ژنریک دارو اجرا کردند؛ برنامه خودکفایی ایران در داروهای ژنریک.

مواد اولیه و ترکیبات پایه داروهای پرمصرف و اساسی کشور را بومی‌سازی کردیم و در داخل طراحی و تولید کردیم. اکنون برای حدود نودوچند درصد داروهایمان به خارج نیاز نداریم؛ یعنی بخش عمومی امنیت دارویی کشور تأمین شده است.

پس دارو داخلی است، پزشک داخلی است، خدمات داخلی است و بیمارستان هم داخلی است. سؤال این است: چرا در شرایط جنگی، تعرفه بخش درمان دولتی از پیش از عید تا پس از آن حدود [نیازمند بررسی] درصد و تعرفه بخش خصوصی بیش از ۱۰۰ درصد، حدود [نیازمند بررسی]، افزایش پیدا کرد؟ اگر اشتباه می‌گویم، اصلاح کنید.

این به جنگ مربوط است؟ به کمبود بنزین مربوط است؟ به تحریم مربوط است؟



تاب‌آوری؛ پایه مقاومت

خدمات عمومی دولت‌ها در زمان صلح و به‌ویژه در زمان جنگ باید پایدار باشد؛ به‌گونه‌ای که مردم ضربه‌ای نخورند که تاب‌آوری‌شان در برابر جنگ را تحت‌تأثیر قرار دهد.

شما می‌خواهید من را به جنگ بفرستید. قرار است استرس و فشار جنگ، گرانی، کشته‌ها و ویرانی‌های آن را تحمل کنم. قبول؛ اما حالا بیمار هم هستم. باید یک‌بار برای بیماری تنم بلرزد و یک‌بار هم برای جنگ؟

آقای شهید ما در شرایط صلح می‌گفتند. همان عبارتی که پشت دفترچه‌های بیمه نوشته‌اند. می‌خواهیم اگر کسی در خانه بیمار دارد، جز رنج بیمارداری، رنج دیگری نداشته باشد.

یعنی نمی‌خواهیم رنج تأمین مالی بیمار هم به رنج‌های او اضافه شود. من نباید دغدغه تأمین مالی درمان بیمار را داشته باشم.

اکنون در شرایط جنگی، تمام جامعه باری را تحمل می‌کند. برای مقاومت در برابر این بار، باید شرایط درونی من تاب‌آوری داشته باشد؛ باید از نظر روحی، روانی و کشش اجتماعی در وضعیت پایداری باشم.

اصطلاحاً می‌گویند اگر می‌خواهید رزیستنس یا مقاومت داشته باشید، ملت شما باید رزیلینت یا تاب‌آور باشد. **رزیلینس پایه رزیستنس است؛ تاب‌آوری پایه مقاومت است.**

اگر این پایه را بردارید، معلوم است ستون مقاومت نمی‌ماند. پی زیر ستون را برداشته‌اید، بیس‌پلیت را کنده‌اید و بعد می‌پرسید چرا لق می‌خورد؟ معلوم است که لق می‌خورد.

سؤال این است که آیا دولت ما در شرایط جنگی، درباره خدمات عمومی، از جمله بهداشت، آموزش و مسکن، سیاست درستی به کار می‌گیرد؟

تأمین ارزاق و ایجاد مسیرهای جایگزین

شما را به پیام آقای عزیزمان، آقا سید مجتبی، به مناسبت هفته دولت ارجاع می‌دهم. پیام، فکر می‌کنم سه یا چهار صفحه است. ابتدا درباره دولت صحبت می‌کند و سپس به مسئله جنگ و وظایف دولت می‌پردازد: تأمین حداقلی از ارزاق عمومی و تضمین مسیرهای صادراتی و وارداتی با اقدامات انقلابی.

می‌گویند باید با تغییرات و اقدامات انقلابی، کاری کرد که ارزاق عمومی مردم وارد شود. بسم‌الله؛ این شما و این پاکستان، گوشت را از آنجا تأمین کنید. این شما و این کشورهای آسیای میانه، نهاده و خوراک دام را از آنجا تأمین کنید. در نظم قبلی نمانید و مدام به خودتان ضربه زنید.

این بخش نخست است: کالاهایی که ممکن است در شرایط جنگی کم شوند، مانند گوشت یا نهاده‌های دامی. اینجا از دولت انتظار داریم **مسیر جایگزین تأمین کالا** ایجاد کند.



افزایش تعرفه درمان و میزان دستمزد

بخش دوم هم روشن است: چرا هزینه خدمات پزشکی باید در شرایط جنگی افزایش پیدا کند؟

تورم کشور چند درصد است؟ مگر بانک مرکزی تورم ۱۱۰ درصدی اعلام کرده که تعرفه پزشکان بخش خصوصی را ۱۱۰ درصد افزایش داده‌اید؟ اگر تورم ۱۱۰ درصد است، بسم‌الله؛ حداقل دستمزد اداره کار را هم ۱۱۰ درصد افزایش دهید.

اگر دستمزد اداره کار ۳۷ یا ۳۸ درصد افزایش یافته است، تعرفه بخش درمان هم ۳۷ درصد افزایش پیدا کند. چرا افزایش تعرفه بخش دولتی ۶۰ درصد و بخش خصوصی ۱۱۰ درصد است؟ اینجاست که باید **مطالبه‌ای دقیق در برابر دولت** مطرح کنیم.

همان راننده تاکسی که من را رساند، وقتی از او پرسیدم چرا پمپ‌بنزین‌های مشهد شلوغ است، گفت: جنگ است و دولت کارت‌های آزاد را جمع کرده؛ دستش درد نکند.

من اکنون کاری ندارم که نظر او درست است یا غلط. دارم ذهنیت شهروندی را گزارش می‌کنم که می‌تواند این دو موضوع را از یکدیگر جدا کند.

ابتدا می‌گویم در شرایط جنگی، کارت‌های سوخت آزاد را در استانی مرزی مانند خراسان جمع کرده‌اند تا سوخت قاچاق نشود یا بی‌رویه مصرف نشود. این را می‌فهمد؛ اما بلافاصله می‌گوید:

عمومی سالمند دو شب پیش از حال رفت. او را بردم که سرم تقویتی و چند آمپول بزند؛ یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان شد. این یعنی چه؟ مگر جنگ نیست؟ ما هم باید استرس جنگ را تحمل کنیم و هم غم درمانمان را داشته باشیم؟

خدمات اجتماعی دولت‌ها در زمان جنگ، هم یکی از اصول ایدئولوژیک دولت‌هاست و هم یکی از اصول فنی و تکنیکی که باید از آن دفاع کنیم.

تفکیک گرانی ناشی از جنگ از گرانی‌های دیگر

به نظر می‌رسد بخشی از گرانی‌های سبد مصرف خانوار ایرانی هیچ ارتباطی با جنگ ندارد. بلکه طبقات ذی‌نفع در بخش‌هایی مانند مسکن و بهداشت و درمان، عامدانه از وضعیت بحرانی جنگ به‌عنوان اهرم استفاده می‌کنند تا برای خودشان جهش قیمتی ایجاد کنند.

ضربه این اتفاق به چه کسی می‌خورد؟ به مردم.

آیا عموم مردم، مانند آن راننده تاکسی باهوش، می‌توانند میان این دو نوع گرانی تفاوت بگذارند؟ احساسشان این است که زندگی گران شده است. قبلاً این قدر درآمد و این قدر هزینه داشته‌اند و اکنون هزینه‌هایشان افزایش یافته است.



فرد نمی‌نشیند حساب کند چه بخشی از مخارجش، هزینه درمانی بوده که ارتباطی با جنگ ندارد. می‌گوید جنگ باعث گرانی شده است. بعد آن روزنامه هم می‌تواند تیتراژ بزند:

شرایط جنگی، عامل گرانی.

شرافتاً شرایط جنگی ارتباطی با گرانی خدمات بهداشت و درمان در ایران ندارد؛ جز در موارد بیماری‌های خاص و نادر و داروهای خاص و نادر که بحث آن‌ها جداست. در [نیازمند بررسی] درصد موارد، ارتباطی ندارد. چرا مردم باید این فشار را بچشند؟

وظیفه من و شماست که این تمایز را به **گفتار و گفتمان** تبدیل کنیم و با دیگران به اشتراک بگذاریم تا دولت نیز متوجه وظیفه خود شود.

دولت در شرایط جنگی موظف است دست‌کم بر بخش‌هایی از خدمات اجتماعی که به جنگ مربوط نیستند، نظارت و سیاست‌گذاری جدی داشته باشد. نباید آن‌ها را رها کند تا گرانی‌هایی ایجاد شود که به پای جنگ و مقاومت نوشته شوند و خدای نکرده تاب‌آوری مردم را، که پایه مقاومت آنان است، زیر سؤال ببرند.

تکلیف مطالعاتی؛ فرهنگ و خدمات درمانی عمومی

برای افزایش دانش‌مندان، در هر جلسه مقاله، سخنرانی یا متنی را مطالعه می‌کنیم. تکلیف این جلسه آن است که پیام آقای عزیزمان، آقا سید مجتبی، به مناسبت هفته دولت را که هفته گذشته منتشر شد، با دقت بخوانید.

به‌ویژه به فرازهایی که اشاره کردم و آن بخشی توجه کنید که فرهنگ را ابرمستقله‌ای دیگر معرفی می‌کند و درباره حاملان آن سخن می‌گوید: معلمان، روحانیان، استادان و شاغلان بخش غیرخصوصی درمان.

به این تعبیر دقت کنید: **شاغلان بخش غیرخصوصی درمان**؛ یعنی پزشکان بیمارستان‌های دولتی و پرستاران درمانگاه‌های دولتی. این‌ها در ایران حامل فرهنگ‌اند.

فکر کنید این سخن چه معنایی دارد. این پیام خطاب به دولت و در شرایط جنگی بیان شده است؛ شرایطی که در آن به مقاومت اجتماعی نیاز داریم. پیام را از ابتدا تا انتها بخوانید و ارتباط این بخش‌ها را با هم تحلیل کنید.

من از کسانی نیستم که بخواهم فقط پیام آقا را برای شما گزارش کنم. خودتان آن را بخوانید. همیشه، از زمان آقای شهید تا اکنون، بر **مواجهه مستقیم با سخنان رهبران انقلاب** تأکید کرده‌ام.

صحیفه امام خمینی را خودتان بخوانید. سخنان آقای شهید را خودمان می‌خواندیم و باید بخوانیم؛ سخنان آقای عزیزمان را هم خودمان بخوانیم.

ان‌شاءالله به‌زودی این خفت از سر ما برداشته شود، بتوانیم سایه [نیازمند بررسی] دشمن را با قدرت رفع کنیم و رهبر عزیزمان را در میان جمعیت میلیونی ملت زیارت کنیم.



پیام را بخوانیم و به این پرسش فکر کنیم: اینکه بخشی از حاملان فرهنگ عمومی، آن هم در شرایط جنگی، ارائه‌دهندگان خدمات درمانی در بخش غیرخصوصی و دولتی‌اند، چه معنایی دارد؟ نسبت این موضوع با **تاب‌آوری اجتماعی، انسجام اجتماعی و مقاومت حاصل از آن‌ها** در شرایط جنگی چیست؟

مسئولیت آموختن و انتقال آموخته‌ها

مجری:

حاج‌آقا سال‌هاست در تشکلهای مختلف این جنس مباحث را ارائه می‌کنند، ولی اشکالی مطرح کردند که کاملاً صحیح بود: برخی از دوستان یک تم روشنفکری دارند و صرفاً علاقه‌مندند بحث‌های مختلف را بشنوند؛ اما وقتی گفته می‌شود بحثی را شنیدید و یاد گرفتید، حالا کاری انجام دهید و کنشی داشته باشید، دیگر حاضر نیستند اقدامی کنند.

دوستان باید مقید باشند که **در قبال آنچه یاد می‌گیرند، مسئولیت بپذیرند**. بخشی از این مسئولیت، مطالعه و ارتقای خودتان است؛ مانند همین تکلیفی که حاج‌آقا مشخص کردند تا پیام حضرت آقا خوانده شود. بخش دیگر این است که آنچه یاد گرفته‌اید، به دوستان هم یاد بدهید. در مسجدها، حلقه‌ای، مثلاً مانند حلقه صالحین، تشکیل دهید. جزوات مختلف هم در اختیارشان هست؛ مانند جزوات بازگشت به قدرت یا برنامه‌های دیگری که به این مباحث نزدیک‌اند. دور هم بنشینید و آن‌ها را با هم بخوانید.

برخی از دوستانی که در دوره بازگشت به قدرت شرکت کرده بودند، دارند همین کار را انجام می‌دهند؛ ازجمله بعضی از دوستان در مشهد و تهران. آن‌ها بچه‌های دیگر تشکلهایشان را هم درگیر کرده‌اند و مستمر کار می‌کنند.

پس این **مسئولیت‌پذیری و عمل‌کردن** برای ما بسیار مهم است. دوستان باید بپذیرند که این نوع نگاه، این تفکر و مطالبی را که یاد گرفته‌اند، ترویج کنند. اولین و مهم‌ترین گام این است که با دوستانتان در تشکلهای خودتان، هیئت، مسجد، بسیج فرهنگی یا هر جای دیگری، حلقه‌ای تشکیل دهید؛ سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، ده نفر یا هر تعدادی که می‌توانید. بگویید: مسئله این است؛ ما با این نگاه آشنا شده‌ایم و می‌خواهیم با هم بنشینیم و کار کنیم.

این توقع ماست: دوستان جدی و پای کار باشند، منظم پیش بروند، تکالیف را انجام دهند و حاضر باشند برای رشد خودشان و دیگران وقت بگذارند. می‌خواهیم جمعی رشد جدی پیدا کنند و بتوانند جامعه مخاطب و دوستان خودشان را هم ارتقا دهند.

ممکن است از صد و خرده‌ای نفر، در نهایت بیست نفر بمانند؛ اشکالی ندارد. مهم این است که بدانیم این بیست نفر در بیست تشکل، جدی و فعال‌اند و دارند کار را پیش می‌برند.



رشد سیاسی و کنشگری در میدان واقعی

استاد: همان‌طور که آقای قربانی فرمودند، ما پیرو آن استراتژی مرحوم سید حسن حسینی انقلاب، هستیم که فرمود:

در جبهه ایمان، سیاهی لشکر مهم نیست؛ سپیدی باور مهم است.

و چون یکی مرد جنگی به است از صد هزار، به امید خدا به این سمت می‌رویم که جلسات با دوستانی ادامه پیدا کند که ضمن رشد سیاسی خودشان، برای **کنشگری سیاسی در میدان واقعی** هم اراده جدی دارند.

انشاءالله از این مردهای جنگی و زنان جنگاور، از این گردآفریدها و گیوها و رستم‌ها داشته باشیم که بتوانیم با آنها بزنییم دهان تورانیان را سرویس کنیم.